

# سخن

شماره هشتم

آذرماه ۱۳۳۶

دوره هشتم

## دانش پروری

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آیا دروضع امروزی ایران دانشمندپرورده می شود؟ این سؤالی است که مجله «سخن» در دو شماره پیش مطرح کرد و از همه استادان و صاحب نظران خواست تا در این باب اندیشه کنند و پاسخی بدهند. بعضی از ایشان از ادای پاسخ سر باز زدند و عذر آوردند که حقایقی هست که نمی توان گفت و بحکم احتیاط از ذکر آنها باید خودداری کرد؛ و ما ندانستیم که این چه احتیاطی است و چه نکته ای اینجا هست که گفتنی نیست.

بعضی دیگر که مشکل و مانعی برای بیان مطلب نمی دیدند یا شاید دلیرتر بودند عقیده خود را بیان کردند و در شماره های ششم و هفتم این مجله درج شد. سخن پزسیده بود که «آیا ممکن است دروضع فعلی در ایران دانشمندان بزرگی در رشته های علوم مانند بزرگان قدیم بوجود بیایند که اهمیت جهانی داشته باشند و موجب پیشرفت علم در دنیا شوند؟»

در این باب همه متفق بودند که اکنون زمینه مناسب برای پیشرفت

علم وجود ندارد و با وضع فعلی منتظر ظهور نوابغی در رشته‌های گوناگون دانش در این کشور نمی‌توان بود.

اما در تشخیص علت، عقاید مختلفی اظهار شد و مقدمه همه آنها این بود که محیط ما آماده پرورش علم نیست. مردم قدر دانش را نمی‌دانند. جامعه به دانشمندان احترام نمی‌گذارد. ملت برای علم قدر و شأنی قائل نیست. خلاصه آنکه «سنت علم» از میان ما رخت بر بسته است، تا آنجا که خود استادان و دانشمندی که باید همه وقت خود را در راه علم صرف کنند نیز کار علمی را رها کرده به مشاغل سیاسی و اجتماعی می‌پردازند.

سبب از میان رفتن «سنت علم» را بعضی از پاس‌دهندگان آن دانسته‌اند که در اجتماع کنونی ما قرار و نظمی نیست و ایمان و اعتقاد به اصول وجود ندارد و بایدیک «تغییر اساسی در کلیه شؤون اجتماعی روی دهد تا دانش به راه اصلی خود افتد و دانشمند از شاهراه عزت و اعتبار منحرف نگردد.» این گله‌ها بیجا نیست اما تنها با ذکر عیب، چاره آن را نمی‌توان کرد. چنانکه بعضی از دوستان دانشمند نوشته بودند هرگز نمی‌توان گفت که ایرانیان امروز استعداد و شایستگی پرداختن به امور علمی را از دست داده‌اند. دلیل آشکار این مدعا آنست که می‌بینیم بسیاری از جوانان ما که برای تحصیل بکشورهای دیگری می‌روند در کار آموختن پیشرفت شایان می‌کنند و گاهی به تحقیق و تفحص علمی نیز دست می‌زنند و در این راه کم یا بیش توفیق می‌یابند. پس این مایه استعداد هنوز در میان افراد ایرانی وجود دارد. آنچه نیست وسایل و اسباب و شرایط لازم برای پرورش و رشد استعدادهاست. اینکه محیط ما برای پرورش دانش مناسب نیست درست است اما باید اندیشید که چگونه می‌توان محیط را آماده کرد. یقین است که برای حصول این امر با انتظار معجزه و ظهور پیغمبری که مردم را ارشاد کند و به احترام علم و عالم و اداری نمی‌توان نشست. دردنیای شتابزده امروز اینقدر نیز شکیبائی نمی‌توان داشت تا تکامل تدریجی اجتماع، خود بخود محیط آماده‌ای برای پیشرفت علم بوجود بیاورد. بر عهده رهبران و مدیران اجتماع است که وسایل و اسباب ترقی دانش را فراهم کنند و با اتخاذ هر طریقه‌ای که مقتضی باشد محیطی مناسب برای پرورش دانشمندان بسازند. نخستین مقدمه این اقدام توجه به اهمیت و لزوم علم است. احتیاج به علم و عالم را تا کنون زمامداران ما چنانکه باید حس نمی‌کردند و جای خوشوقتی است که کم‌کم چنین احتیاجی محسوس می‌شود. پس باید در اندیشه آن بود که با چه تدبیری می‌توان مستعدان را به کوشش در راه کشف و

ابداع و پیشرفت‌های علمی سوق داد . وقتی که از علم و عالم سخن بمیان می‌آید همه نظرها متوجه دانشگاه و استادان آن می‌شود و این امر طبیعی و درست است . ما اکنون دانشگاهی در تهران داریم که شامل شعبه‌های اصلی و لازم است و چند مؤسسه علمی دیگر باین نام در شهرستانها تأسیس کرده‌ایم که اگرچه هیچ یک هنوز کامل نیست از جهت وظیفه علمی که بر عهده دارند و توقعی که از آنها داریم با مؤسسه علمی مرکزی یکسانند . اینجادر گله از استادان و دانشگاهیان بازمی‌شود و برایشان عیب می‌گیرند که در وظیفه خود قصور کرده‌اند ، به علم ایمانی ندارند و در پی جاه یا مال بمشاغل دیگر می‌پردازند و کار اصلی خود را فرومی‌گذارند .

ایراد وارد است . اما سبب آن چیست و چگونه آن را چاره می‌توان کرده؟ اینکه مردم ایران به دانش و دانشمند احترام نمی‌گذارند سخنی بیهوده است . هر فردی که در رشته‌ای مبرز شود در میان طبقه خود مورد قدردانی قرار می‌گیرد و علوم عالی از جمله اموری نیست که نفع و فایده‌آنی برای همه افراد جامعه داشته باشد . یعنی اگر امروز من در یکی از شعب ریاضیات به حل مشکلی توفیق یافتم نمی‌توانم توقع داشته باشم که فردا پاسبان محله بمن سلام کند و بقال به پاس کشفی که کرده‌ام در نرخ خواربار بمن تخفیفی بدهد . از این جهت میان ایران و کشورهای دیگر فرقی نیست و همه جا وضع چنین است . اما در کشور ما بیش از آنچه باید ، یا شاید همان قدر که باید به استاد احترام می‌گذارند و به همین سبب است که بعضی از کسانی که وقت خود را به معلمی یا کسب علم صرف نکرده‌اند نیز داوطلب این عنوان هستند و به استادان با چشم حسد می‌نگرند و بیپایانه وقایع ازدانش و فرهنگ برایشان می‌تازند .

علت دیگری که ذکر کرده‌اند بدی وضع مادی استادان است . بعضی از پاسخ دهندگان باین نکته اشاره کرده و یادآور شده‌اند که حقوق استادان ما کافی نیست و با این وجه معاش نمی‌توانند همه وقت خود را در کار علمی مصروف کنند و ایشان را :

علم فرزندی و نان و جامه و قوت باز دارد ز سیر در ملکوت  
این معنی درست است و البته باید در طرحی که برای اصلاح وضع دانش و دانشگاه در نظر می‌گیریم منظور شود . اما آن طرح چیست ؟  
آنچه تا کنون بخاطرهای گذشته و در مجامع مختلف از آن گفتگو می‌شود اینست که حقوق استادان و دانشیاران را بیفزایند و ایشان را بموجب

قانون از اشتغال به هر گونه شغل دیگری ممنوع کنند و وادارند که تمام اوقات روز را در دانشگاه بگذرانند و بکار تعلیم و تحقیق بپردازند. ظاهر این طرح فریبنده است و شاید در نظر اول همه آن را پسندند و تأیید کنند، اما با دقت بیشتری معلوم می شود که نه منطقی است نه عملی و نه وافی بمقصود است.

منطقی نیست، زیرا که تعلیم جوانان نیز یکی از مشاغل اجتماعی است و اثبات آنکه این شغل از همه شغل های دیگر مهمتر است کاری دشوار است. همه شغل هایی که مورد احتیاج جامعه باشد اهمیت دارد و تعیین درجات این اهمیت، و رجحان یکی بر دیگری ممکن نیست. جامعه سر باز و پاسبان و افسر و قاضی و معلم می خواهد و هر یک از این مشاغل بجای خود لازم و مهم است و همچنان که افسر و قاضی کار استاد را نمی توانند انجام بدهند؛ معلم هم جای آنها را نمی تواند بگیرد. پس درست نیست که بگوئیم حقوق استاد باید بیش از قاضی یا افسر باشد؛ چنانکه عکس آن هم نادرست است.

اما عملی نیست، زیرا حقوق استاد را نمی توان بسیار افزایش داد. مگر آنکه بهمان نسبت حقوق آموزگار و دبیر را نیز بیفزاییم. این کار با وضع مالی امروز ما میسر نیست و چنین قانونی از تصویب دو مجلس نخواهد گذشت. تازه اگر هم بگذرد موجب خواهد شد که طبقات دیگر کارمند دولت نیز حقوق بیشتری بخواهند و مسابقه افزایش حقوق آغاز شود، چنانکه یکبار همین کار را نسنجیده یا سنجیده کردیم و نتیجه همین شد. هر صنفی برای اثبات استحقاق خود دلیلی می آورد. استاد باید زندگی آسوده تری داشته باشد، زیرا که دانشمند است و باید با خاطر آسوده همه وقت خود را در راه علم صرف کند. قاضی هم باید مرفه باشد تا محتاج نشود که رشوه بگیرد و حق کسی را باطل کند. افسر هم البته باید مزد کافی بگیرد زیرا که دفاع از کشور بعهده اوست و باید در این راه فدا کاری کند.

هیچ صنف دیگری نیز نیست که از آوردن دلیلی بر استحقاق خود عاجز باشد. پس بعضی آنکه حقوق یکی از صنوف را بیشتر کردیم دیگران هم حق خود را خواهند خواست و سرانجام به آن خواهند رسید و حاصل این کار هر چه باشد ترقی و پیشرفت علم نیست. البته باید حقوق کارمندان دولت را با هم متناسب و متعادل کرد و این تبعیض ها را که هست از میان برداشت. این بحث دیگری است و به گفتگوی ما مربوط نیست.

اما چه حقوق استاد و دانشیار بیشتر بشود و چه نشود، اینکه او را از مشاغل دیگر بازداریم و مجبور کنیم که همه وقت خود را در دانشگاه بگذرانند

مقصود اصلی ما را که پیشرفت علم بود بر نخواهد آورد.

می گوئیم علت آنکه در دانش پیشرفت نمی کنیم آنست که بعضی از استادان وقت خود را بکارهای اداری و غیر علمی صرف می کنند. اگر این درست است پس هر کاری بجز تحقیق و مطالعه باید برای استادان ممنوع باشد که از آن جمله امور اداری خود دانشگاه است. هیچ يك از استادان را نباید به ریاست و معاونت دانشگاه و دانشکده و مدیر کلی دبیرخانه و این گونه امور گماشت، زیرا کاری که در این مشاغل انجام می دهند اداری است نه علمی، و با کارهای اداری دیگر فرقی ندارد.

اما اینکه گفتیم مقصود ما با اجرای این طرح حاصل نمی شود از آن جهت است که غرض ما آن نیست که استادان را در محوطه ای محبوس کنیم و ایشان را از کارهای دیگر مانع شویم. می خواهیم کاری کنیم که این گروه کار مفید علمی انجام بدهند و به پیشرفت دانش کمک کنند. کار علمی غیر از کار اداری است و وسایلی می خواهد که بیش از همه اطاقی است که يك یا چند استاد همکار بتوانند در آنجا بنشینند و با فراغت خاطر بکار خود پردازند. در بناهای کنونی دانشگاه ما بعدی جا کم است که استادان محلی پیدا نمی کنند تا آنجا بنشینند و به سؤالاتی که دانشجویان درباره موضوع درس خود دارند جواب بدهند.

در کتابخانه ها و دانشکده ها هم محلی برای مطالعه استادان نیست. علت این امر آنست که از آغاز تأسیس دانشگاه با فکر نکرده بودیم که مؤسسات عالی علمی بادستان و دبیرستان چه فرق دارد، یا تهیه وسایل کار تحقیق و مطالعه را برای استادان ناممکن می نداشتیم. وسیله دیگر که در درجه اول اهمیت است کتاب و کتابخانه است. امروز برای کار تحقیق به مقدار هنگفتی کتاب احتیاج داریم و کتابخانه های ماهنوز ده يك آثار لازم را در بر ندارند.

در قسمت علوم و فنون کار دشوار تر و وسایل کار کمتر است، در هر رشته آزمایشگاههای کامل لازم است تا در آنها بتوان به آزمایش و تحقیق پرداخت و آنچه داریم بهیچ وجه برای این منظور تهیه نشده و کافی نیست. نتیجه آنکه اگر هم استادان را مجبور کنیم که همه اوقات خود را در دانشگاه صرف کنند چون نه جای کافی و نه وسایل لازم در آنجا هست هیچ کار مفیدی انجام نخواهند داد و وقت خود را بیهوده تلف خواهند کرد. پس، از این طرح که در افواه است هیچ سودی نخواهیم برد و شاید

زیانهای آن بسیار باشد. بنابراین باید راهی دیگر پیش گرفت. یگانه‌راهی که برای پیشرفت علم بنظر ما می‌رسد ایجاد و تأسیس يك «مؤسسه تحقیقات و مطالعات علمی» است.

این مؤسسه که باید با بودجه کافی تأسیس شود دارای چندشعبه خواهد بود و هر شعبه وسایل لازم برای تحقیق و مطالعه را فراهم خواهد کرد و در اختیار خواهد داشت. مانند شعبه تحقیقات شیمیائی، شعبه تحقیقات فیزیکی، پزشکی، گیاه‌شناسی، تاریخی، زبان‌شناسی، میکانیکی، و مانند آنها.

استادانی که در هر رشته تدریس می‌کنند، اگر مایل و داوطلب کار در این مؤسسه باشند به شعبه مربوط مأمور می‌شوند. در این مؤسسه تمام وقت استاد باید صرف شود و به هیچ شغل دیگری، چه دولتی و چه شخصی، نباید بپردازد. برای این مأموریت که همه وقت او را خواهد گرفت حقوقی که معادل حقوق رتبه او باشد باید پرداخته شود تا او را از مشاغل و درآمد های دیگر بی‌نیاز کند.

چنین مؤسسه‌ای می‌تواند با مؤسسات مشابه خود در کشورهای دیگر ارتباط یابد و از آنها برای تهیه وسایل کار و کتابها و رسالات لازم و مسائل علمی و تحقیقی کمک بخواهد. دانشمندان بزرگ یگانه را در هر رشته برای بحث و مشاوره و راهنمایی دعوت کند و اگر لازم باشد گاهی استادان ایرانی را برای تحقیق و مطالعه امر معینی که وسیله آن در ایران فراهم نیست بکشورهای دیگر بفرستد.

هر شعبه مجله یا نشریه‌ای خواهد داشت که مقالات آن علاوه بر فارسی بیکی از زبانهای علمی جهان منتشر خواهد شد و حاصل تحقیقات و مطالعات استادان ایرانی را بدانشمندان کشور ما و دیگران عرضه خواهد کرد تا مورد بحث و انتقاد قرار گیرد.

مأموریت استادان در این مؤسسه برای مدت دو سال خواهد بود و پس از خاتمه این مدت فقط در صورتی باید مأموریت هر کس تجدید شود که نتیجه کار او منتشر شده و مورد تصویب و قبول اهل فن چه داخلی و چه خارجی قرار گرفته باشد.

هر يك از ادارات و مؤسسات دولتی که به مطالعه و تحقیق در امری احتیاج داشته باشند از این مؤسسه تقاضای کمک علمی خواهند کرد و در مقابل آن مزدی نخواهند پرداخت، مگر آنکه تحقیق مزبور محتاج وسایل و لوازم

خاصی باشد که مؤسسه نداشته باشد در این صورت اداره مزبور هزینه تهیه آن لوازم را بعهده خواهد گرفت.

ممکن است گاهی یکی از استادان عضو مؤسسه علمی برای انجام دادن تحقیقی یا راهنمایی در کاری بوزارتخانه یا اداره ای مأمور شود. در این حال از بابت کاری که در آنجا انجام می دهد هیچگونه مزدی نخواهد گرفت.

این مؤسسه علمی باید در دانشگاه تهران و تحت نظر آن تأسیس شود و ممکن است نام «فرهنگستان علوم و ادبیات» بر آن نهاد و فرهنگستان کنونی را که تنها نامی دارد و هیچ کاری انجام نمی دهد منحل و باین مؤسسه مبدل کرد. اما البته بهتر است که عضویت در این دستگاه منحصر با استادان نباشد و هر يك از دانشمندان دیگر یا دبیران فاضل هم با داشتن شرایطی بتوانند در آن عضویت یابند و به کار پردازند.

هر دانشمندی پس از دو سال کار در این فرهنگستان و منتشر کردن حاصل مطالعات خود هر گاه نتیجه کارش مورد قبول واقع شود می تواند از عنوان افتخاری عضویت استفاده کند.

با تأسیس چنین دستگاهی هیچ لازم نیست که استادان را از کار خارجی منع کنیم. هر استادی که در خود استعداد و مایه مطالعه و تحقیق می بیند می شک عضویت و کار در این دستگاه را بر خدمات دیگر که اغلب به رشته تحصیل و تدریس او مربوط نیست ترجیح خواهد داد. خصوصاً که پس از دو سال کسانی که وقت خود را در این دستگاه صرف کرده و توفیق یافته اند عنوانی افتخاری خواهند داشت و بر همکاران خود که بکارهای دیگر پرداخته اند مزیت خواهند یافت.

از جانب دیگر حقوقی که برای این خدمت با استادان دانشگاه داده می شود موجب تحریک حس رشک و رقابت کارمندان دیگر واقع نخواهد شد تا ایشان را وادارد که برای خود نیز چنین افزایش حقوقی را تقاضا کنند.

این طرح البته اجمالی است و در جزئیات آن تأمل و اندیشه بیشتری لازم است. اما اگر با دقت مطالعه و عملی شود یقین داریم که به پرورش دانشمندان و پیشرفت دانش کمک مؤثری خواهد کرد و اهل علم و ادب را به کار و کوشش وادار خواهد ساخت.

پرویز ناتل خانلری